



شب آتش

روایت شاهدان عینی از آنچه در حمله دوشنبه شب نظامیان اسرائیل به اردوگاه آوارگان فلسطینی در رفح گذشت

تصاویر منتشر شده از حمله یکشنبه نظامیان اسرائیلی به اردوگاه آوارگان فلسطینی در رفح بسیار تکان دهنده است، اما روایت شاهدان عینی این حمله بخش هایی از آن را منعکس می کند که حتی شنیدن آن هم دشوار است. روزنامه آمریکایی واشنگتن پست در گزارشی به واکنش های گسترده بین المللی اشاره کرد که حمله هوایی مرگبار اسرائیل به اردوگاه آوارگان رفح در روز یکشنبه به دنبال داشت؛ حمله ای که باعث بروز خشم گسترده بین المللی شده و توجه مضاعفی را به جنایات اسرائیلی ها در غزه جلب کرد. شاهدان عینی در گفت وگو با واشنگتن پست، صحنه های وحشتناکی را از شب حمله توصیف کرده اند. وزارت بهداشت غزه اعلام کرده است که در آن شب اردوگاه محله «تل سلطان» در آتش سوخت و دست کم ۴۵ نفر کشته شدند. به گفته شاهدان عینی، والدین در چادرهای خود زنده سوختند و کودکان در میان آتش طلب کمک می کردند. پزشکان در این میان سعی داشتند با وجود کمبود تجهیزات، زخم های عمیق ناشی از ترکش را مداوا کنند.

«محمد الحیله» جوان ۳۵ ساله فلسطینی می گوید در حال خرید از یک فروشنده محلی بوده که متوجه یک نور شدید و سپس صدای انفجارهای پیاپی شده است. او می گوید در میان شعله های آتش، بدن های سوخته و فریاد آوارگان فلسطینی به دنبال عزیزان خود گشته و دریافته که هفت نفر از بستگان خود را از دست داده است؛ از جمله یک پیرمرد ۷۰ ساله و چهار کودک. یک جوان ۳۰ ساله فلسطینی به نام «احمد الرهل» نیز می گوید در حال آماده شدن برای خواب بوده که صدای مهیب انفجارهای پیاپی را شنیده است. او می گوید کودکانی را دیده که در آشوب اردوگاه برای کمک به سوی او دویده اند. احمد سعی می کند با یک کپسول آتش نشانی به ساکنان اردوگاه کمک کند، اما توان رسیدگی به آن همه بدن سوخته و قطع عضو را نداشته است. به گفته احمد، آبی برای خاموش کردن آتش در دسترس نبود. «محمد ابوشحما» مرد ۴۵ ساله فلسطینی می گوید وقتی پس از اصابت موشک های اسرائیلی برای مطلع شدن از وضعیت بستگانش مراجعه کرده، دریافته که برادر و برادرزاده سه ساله اش کشته شده اند. برادرش هدف اصابت ترکش قرار گرفته و برادرزاده اش هم بر اثر ضرب به په سرش شهید شده است. به گفته شاهدان عینی، حدود ساعت ۱۰ شب یکشنبه، شهدا از زخمی ها به در مانگاه های صحرایی رسیدند و انجمن پزشکان بدون مرز اعلام کرده است که ۲۸ نفر از آن ها در همان دقیق ابتدایی حمله جان باخته بودند. ۱۸۰ نفر دیگر هم دچار جراحات شدید شدند که با توجه به کمبود تجهیزات در مانی، مداوای آن ها چالش برانگیز شد. «احمد المخلاتی» که به عنوان جراح پلاستیک در رفح حضور دارد می گوید یک دختر بچه را دیده که به دنبال والدین خود می گشته، غافل از آنکه آن ها در حمله به شهادت رسیده اند. به گفته این جراح فلسطینی، بسیاری از بیماران به دلیل جراحات ناشی از ترکش ها نیاز به قطع عضو داشتند، اما در مانگاه با کمبود تجهیزات اساسی مانند دستکش و لباس پزشکی مواجه شده بود. ۲ بیمارستان اصلی رفح تخلیه شده اند و سایر در مانگاه ها نیز در آن شب تجهیزات کافی در اختیار نداشتند. به گزارش واشنگتن پست، شخص بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل نیز در سخنرانی دوشنبه خود در پارلمان این رژیم حمله رفح را «حادثه ای تراژیک» خواند؛ در حالی که ارتش اسرائیل پیش تر گفته بود این یک حمله هدفمند به یک پایگاه حماس با استفاده از «مهمات و اطلاعات دقیق» بوده است. نیروهای جنگی اسرائیل مدعی شدند در این حمله که با تداوم و ملاحظات فراوان در راستای کاهش تلفات غیرنظامی انجام شده، ۲ مقام ارشد حماس کشته رسیده اند. پایین حال، حتی ایالات متحده به عنوان حامی اصلی اسرائیل هم به این حمله واکنش نشان داد و سخنگوی شورای امنیت ملی کاخ سفید تصاویر منتشر شده از رفح را «دلخراش» توصیف کرد. اما نوتل مکرون، رئیس جمهور فرانسه، و ملانی جولی، وزیر امور خارجه کانادا، خواستار آتش بس شدند و سطح بالای رنج انسانی در غزه را محکوم کردند. آلمان نیز خواستار حفاظت بهتر از غیرنظامیان غزه شد. دیوان بین المللی دادگستری اخیراً دستور توقف فوری حمله اسرائیل به رفح را صادر کرده است؛ منطقه ای که نزدیک به یک میلیون فلسطینی ساکن غزه در آن پناه گرفته اند. رفح برای بیشتر فلسطینیان که از دیگر نقاط غزه رانده شده اند، آخرین پناهگاه است. اسرائیل پیش از حملات خود از فلسطینیان می خواهد منطقه را ترک کنند. فارغ از آنکه فلسطینیان در غزه دیگر جایی برای رفتن ندارند، منطقه تل سلطان که حمله وحشیانه یکشنبه شب در آن اتفاق افتاد، توسط اسرائیل به عنوان منطقه ای امن اعلام شده بود؛ به گزارش واشنگتن پست، اردوگاه تل سلطان خارج از منطقه ای بود که اسرائیلی ها دستور تخلیه آن را داده بودند و بسیاری از ساکنان فکر می کردند که در مکان امنی سکونت دارند، اما کمی بعد دریافتند که دستورالعمل های اسرائیلی ها گیج کننده و دشوارتر از چیزی است که فکر می کردند.

قهرمانان یا هیمنان

عبدالرازق آچکزی چه جنایاتی در افغانستان کرد.

رازق را بررسی کنیم. من با بازماندگان از شکنجه های سخت در درون زندان دوره رازق صحبت کردم و به بازدید از سردخانه هایی پرداختم که اسلکت های رها شده در بیابان در آنجا جمع آوری شده بود. به مانند درختی که در پی یک طوفان از جا کنده شده و پنهان ترین نقاط آن در کنار ریشه از زیر خاک درآمده، فروپاشیدن جمهوری در افغانستان، پنهان ترین بخش های جنگ آمریکا در افغانستان را نمایان ساخت. جنگ آمریکا بسیار خشونت بارتر از آن بود که ما می دانستیم.

از آن زمان، با سفر های متعددی به مناطقی که روزگاری میدان جنگ بودند باعث شد در ایام بسیاری از افسران سابق پلیس که زیر نظر رازق فعالیت می کردند مایلند که درباره وجود شکنجه، اعدام و مخفی کاری هایی که در دوره او رایج بود صحبت کنند. من همچنین با ده ها نفر از افسران ارتش آمریکا و دیپلمات های که با رازق کار کرده بودند حرف زدم و به مدارک و مستندات دست یافتیم که نشان می داد دولت آمریکا تا چه میزان از جنایات رازق آگاه است. پس از گفت وگوهای متعدد با شاهدان این فجایع در نیویورک تایمز، من و همکارانم متوجه شدیم که با پرونده مفقود شدن صدها نفر مواجه هستیم که از کودتای کمونیستی ۱۹۷۸ به این سو بی سابقه است. ما در تحقیقات در نهایت به ۲۶۸ اسم رسیدیم که از سوی مردان رازق سر به نیست شده اند و هنوز اجساد آن ها پیدا نشده است؛ هر چند اعداد واقعی احتمالاً بسیار بیشتر از این هاست. حجم جنایت های رازق که با حمایت آمریکایی ها رخ داده شوکه کننده است اما به نظر می رسد ریشه آن به این مسئله بازمی گردد که برای آمریکایی ها بازگرداندن امنیت به قندهار نسبت به هر موضوع دیگری اولویت بیشتری داشت. رازق دست به کشتار و شکنجه زد چرا که باور داشت این تنها راه برای پیروزی بر طالبان است و آمریکایی ها نیز در این مسیر به او کمک کردند.

▼ جنگ و مرز: واقعیت های تعریف کننده کودکی رازق
منطقه سپین بولدک در کشور افغانستان در مرز پاکستان و هم مرز با منطقه چمن در کشور پاکستان واقع شده است. این منطقه تحت حاکمیت اقوامی بوده که رقیب پشتون ها به حساب می آیند. رازق از قوم آچکزی بود که با نوزایی ها در زمینه تسلط بر روند قاجاق در منطقه رقابت می کردند. مدت کوتاهی پس از تولد رازق در سال ۱۹۷۹، کمونیست ها قدرت را در کابل به دست گرفتند و در پاسخ به شورش های روزافزون علیه دولت شان، کشور را درگیر جنگی داخلی کردند که بیش از ۴ دهه به طول انجامید. هر چند ادعاها و شواهدی درباره دخالت ایران و پاکستان در این درگیری ها وجود دارد اما در واقعیت اصل مسئله دعوی افغانستانی ها با یکدیگر بر سر در اختیار گرفتن حکومت بوده است. حتی در دوره اشغال افغانستان از سوی اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده نیز این درگیری ها میان افغان ها ادامه داشت و تلفات بسیار زیادی به طرف های درگیر وارد می شد. در قندهار، نوزایی ها به مجاهدین پیوسته بودند که از سوی سازمان سیا و ارتش پاکستان حمایت می شدند و علیه کمونیست هایی مبارزه می کردند که مورد حمایت اتحاد جماهیر شوروی قرار داشتند. در مقابل قوم آچکزی در کنار کمونیست ها قرار گرفته بود. رازق یک پسر بچه بود که پدرش در حین انتقال کالا و مسافر به مرز ناپدید شد. خانواده رازق هیچ گاه موفق نشدند پیکر او را پیدا کنند و همیشه قوم رقیب یعنی نوزایی ها را مقصر این اتفاق می دانستند.

در سال ۱۹۹۱ با قطع حمایت های مالی و نظامی اتحاد جماهیر شوروی، دولت کمونیست افغانستان فروپاشید. براساس روایت هایی که مردم منطقه تعریف می کنند قندهار در آن زمان به جایی تبدیل شده بود که جنگ سالاران همه جا را پر از ایست های بازرسی کرده بودند. منصور، دایی رازق کنترل یک جاده که از سپین بولدک تا شهر را برعهده داشت و رازق نوجوان که علاقه زیادی به جنگ، اسلحه و ماشین داشت به او پیوست.

سه سال بعد جنبشی مسلحانه مذهبی به نام طالبان در غرب قندهار بیا خاست و مناطق زیادی از استان قندهار را اشغال کرد. با به تصرف درآمدن سپین بولدک، رازق ودایی او به نام منصور اسپر طالبان شدند. طالبان دایی رازق را اعدام کرد اما رازق پس از مدتی آزاد شد و به همراه خانواده اش به

با پایان جنگ در افغانستان و روی کار آمدن طالبان، خبرنگاران اجازه دسترسی به مناطق و مستنداتی را پیدا کرده اند که در دوره حکومت جمهوری و حضور آمریکایی ها در این کشور امکان دسترسی به آن وجود نداشت. دسترسی به این اسناد تاریخچه ای خوینین از عملکرد تعدادی از متحدان کلیدی آمریکا در افغانستان را فاش کرد.

من اولین بار در اوایل سال ۲۰۰۹ بود که درباره عبدالرازق چیزهایی شنیدم. در آن زمان به عنوان یک خبرنگار آزاد به جنوب افغانستان سفر کرده بودم و بر حسب اتفاق با دو قاچاقچی مواد مخدر دوست شدم که می گفتند فرمانده قدرتمند پلیس منطقه به آن ها کمک می کند که ماهانه ۲ تن مواد مخدر را به داخل ایران انتقال دهند. با کمی پرس و جو متوجه شدم که رازق در زادگاه خود یعنی ولسوالی سپین بولدک در نزدیکی مرز با پاکستان به شجاعت و نترسی شناخته می شود. تقریباً با هر کسی که صحبت می کردم، درباره تعدادی از مظنونان به همکاری با طالبان که شکنجه شده و در بیابان انداخته شده بودند، اطلاعاتی داشت. همچنین تقریباً همه می دانستند که رازق یکی از نزدیک ترین چهره ها در افغانستان به آمریکایی ها به شمار می رود. دوستان قاجاقچی من پیشنهاد دادند که مرزند رازق ببرند و ۱۰ روز بعد رازق برای شرکت در مراسم ختم مادر بزرگش به سپین بولدک آمد.

زمانی که به محل سکونت رازق رسیدم، او را روی سکوئی که روی آن فرش پهن شده دیدم که نشسته بود و با مهمانانی که برای عرض تسلیت به او آمده بودند، صحبت می کرد. اصلاً شبیه به آنچه انتظار داشتم نبود. خوشتیپ و خوش چهره به نظر می رسید، تمیز و اصلاح کرده بود و سنش هم بیشتر از ۳۰ به نظر نمی آمد. سنش از من خیلی بیشتر نبود اما هزاران مرد مسلح را رهبری می کرد، به جلوی صف که رسیدیم، رازق با من دست داد و خوش آمد گفت. ما بعدها هیچ گاه یکدیگر را ندیدیم اما برای من این دیدار شروع تلاش برای فهم تناقضی بود که در رازق وجود داشت.

با اینکه بی تجربه بودم اما می دانستم رشد و موفقیت رازق با طی یک مسیر عادی به دست نیامده است. چرا ارتش آمریکا که باید از حقوق بشر در افغانستان حمایت می کرد، همکاری نزدیکی با یک قاچاقچی مواد مخدر و یک قاتل داشت؟ یکی از فرماندهان نیروهای رازق حتی یونیفورم آمریکایی با در جات و نشان های مرسوم در واحدهای ارتش آمریکا پوشیده بود.

به کمک آمریکا، رازق پیشرفت کرد؛ به عنوان فرمانده پلیس ولایت قندهار منصوب شد و بعدتر به درجه ژنرال سه ستاره ارتقا یافت. او به یک چهره قطبی در افغانستان بدل شده بود؛ طالبان از او متنفر بود و گروهی از مردم عادی نیز که از رشوه گیری و زورگویی سر باز نداشتند به ستوه آمده بودند رازق را دوست نداشتند. خبرنگاران و فعالان حقوق بشر هم تلاش داشتند با جمع آوری مدارک و مستندات خشونت بی سابقه او را بی پاسخ نگذارند اما موفقیت های رازق از جمله در پایان دادن به روند بمب گذاری های کنار جاده ای طالبان و بازگرداندن ثبات و آرامش به قندهار باعث شد بخش زیادی از افکار عمومی در افغانستان دید مثبتی به او پیدا کنند. رازق به نمادی مهم برای همه کسانی بدل شده بود که به دنبال امنیت به هر قیمتی بودند. در کشوری که عموماً قومیت نقش مهمی در جدایی و افتراق بخش های مختلف جامعه ایفا می کند، عکس رازق در همه جا از جمله تاکسی ها، ایستگاه ها و مراکز عمومی دیده می شد. او تا زمانی که در سال ۲۰۱۸ توسط نیروهای طالبان ترور شود، هیچ گاه حمایت دوستان آمریکایی خود را از دست نداد؛ رازق در روز ترور نیز برای دیدار با استین اس میلر، ژنرال آمریکایی به دفتر والی قندهار رفته بود و پس از مرگش میلا او را «یک دوست و یک میهن پرست» معرفی کرد.

سه سال بعد، با خروج ایالات متحده، جمهوری اسلامی افغانستان فروپاشید. با فرو نشستن غبار حوادث، من که به عنوان خبرنگار در کابل مشغول به کار بودم، به جنوب و به سوی قندهار رفتم. با پایان یافتن جنگ و درگیری های نظامی، قادر بودم به دیدار مردم و به بازدید از جاهایی پیرا دم که دسترسی به آن ها در گذشته عملاً غیرممکن بود. در آنجا این شانس برای من به وجود آمد که میراث



عکس: نیویورک تایمز